



هیتلر، هولوکاست و جنگ جهانی؛ دستاویزی ابدی برای آمریکا

هیتلر و وقایع جنگ جهانی، بهانه‌ای شد تا آمریکا در هرکجا که تمایل داشت، با یادآوری خاطرات تلخ آن دوره، حضور خود را توجیه کند. مهمترین دستاویز آمریکا، جلوگیری از ظهور هیتلری دیگر است.

رمزگشایی از معمای آشویتس به روایت محقق ایتالیایی
هیتلر، هولوکاست و جنگ جهانی؛ دستاویزی ابدی برای آمریکا
هیتلر و وقایع جنگ جهانی، بهانه‌ای شد تا آمریکا در هرکجا که تمایل داشت، با یادآوری خاطرات تلخ آن دوره، حضور خود را توجیه کند. مهمترین دستاویز آمریکا، جلوگیری از ظهور هیتلری دیگر است.
به گزارش خبرگزاری فارس، اردوگاه کار اجباری آشویتس در زمان آلمان نازی، به ادعای طرفداران هولوکاست، مرکز اصلی کشتار یهودیان بوده و به همین دلیل در فهرست یونسکو نیز به ثبت رسیده است. کارلو ماتونیو[1] پژوهشگر ایتالیایی و از منتقدان هولوکاست، در کتابی دو جلدی با نام "آشویتس؛ پرونده‌ای در دفاع از عقلانیت"[2] به اثبات نادرست بودن ادعاهای مربوط به اردوگاه آشویتس پرداخته و اثر خود را به دلیل استدلالات و شواهد ارائه شده، عقلانی‌ترین تحقیق در مورد آشویتس و هولوکاست می‌داند. خبرگزاری فارس ترجمه این اثر را با ویرایش خبری طی سلسله گزارش‌هایی برای مخاطبان خود فراهم آورده است.

قسمت اول این مطلب به شرح زیر است:

* مک کین: صلح‌طلبی و گذشت آمریکا عامل بروز جنگ جهانی دوم

هنگامی که سناتور مک کین[3] با درخواست‌های سناتور ران پال[4] مبنی بر بازگرداندن نیروهای آمریکا از جنگ‌های متعددی که ایالات متحده در حال حاضر درگیرشان است مواجه شد، طی یکی از مناظره‌های جمهوریخواهان شبکه سی ان ان در 28 نوامبر 2007 اظهار داشت:

"در ضمن می‌خواهم بگویم در بسیاری از مناظرات شنیده‌ام که آقای پال، درباره بازگرداندن نیروها به خانه صحبت کرده‌اند و درباره جنگ عراق و این که چطور این جنگ به شکست انجامیده؛ می‌خواهم به شما بگویم که، آقای پال، همین انزواطلبی بود که جنگ جهانی دوم را به راه انداخت. ما با آن ذهنیت انزواطلبی و صلح به هیتلر اجازه دادیم که به قدرت برسد."

* دلایل اصلی جنگ جهانی دوم؛

البته دلایل اصلی جنگ جهانی دوم را می‌توان در چگونگی خاتمه جنگ جهانی اول و نحوه برخورد قدرت‌های پیروز با آلمان دموکراتیک در سال‌های 1919 تا 1933 یافت. جنگ جهانی اول با پیمان تجارت آزاد، استقلال قومیتی و خلع سلاح برای همه- اصول چهارده‌گانه shyness؛ مشهور ویلسون[5] رئیس جمهور آمریکا- پایان پذیرفت. با این حال نتیجه آن چیزی نبود جز 15 سال اشغال، انقیاد، غارت، تحقیر و خلع سلاح اجباری و یک طرفه آلمان و اتریش، که مردمانشان اغلب با توسل به زور از هرگونه تلاش برای استقلال منع می‌شدند. اما جهان آن چه را که طی این سال‌ها از آلمان دموکراتیک و صلح طلب گرفته بود، بعدها به سوسیالیسم جهانی تحت سلطه هیتلر واگذار کرد؛ هیتلری که آموخته بود تنها در صورت تهدید به خشونت می‌تواند آن چه را که پیش از آن نیز حق مسلم آلمان بوده (و بعدها حتی بیش از آن) از جهان بازستاند.

* الگوی آمریکا در به راه انداختن جنگ

البته هدف اصلی ما در اینجا طرح این مسئله نیست. چنانچه با دقت به هیاهوی تبلیغاتی ایالات متحده پیش از جنگ صربستان در سال 1999 و جنگ عراق در سال 1991 و 2003 و حتی در طول آن‌ها بنگریم، و نیز وقتی با دقت به اصرار برخی گروه‌های لابی طی حدوداً سه سال گذشته برای به راه انداختن جنگی علیه ایران می‌نگریم، می‌توانیم الگوی واحدی را بیابیم: اسلوبودان میلوشویچ[6] رهبر صربستان کوچک در سال 1999، و نیز صدام حسین و اکنون نیز محمود احمدی نژاد با یک نفر مقایسه می‌شوند: آدولف هیتلر. میلوشویچ و صدام حسین حتی به ارتکاب جرایم مشابهی، مانند کشتار جمعی آلبانی‌تبارهای کوزوو یا کردها، متهم شدند. حتی گفته می‌شد صدام حسین در این کشتارها از گازهای سمی هم استفاده کرده است. این ادعاها، و نیز ادعاهای مشابه، همگی در توجیه جنگ‌ها به کار برده می‌شدند.

و برای به راه انداختن یک جنگ چه توجیهی بهتر از جلوگیری از ظهور یک هیتلر جدید، یا یک خطر جدید برای موجودیت یهودیان؛ اتهامی که اخیراً به محمود احمدی نژاد نسبت داده شده است.

ما امروز می‌دانیم که تمامی ادعاهای مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی علیه صدام حسین ساختگی بودند. ولی آن‌ها با طرح این گونه اتهامات به اهدافشان دست یافتند. چرا که افکار عمومی جهان نسبت به چنین ادعاهایی کاملاً شرطی شده و بصورت خودکار و پاؤلوفی واکنش نشان می‌دهد.

یکی از دلایلی که چرا این گونه اتهامات تا این حد مؤثرند و این که چرا افکار عمومی، آن‌ها را، هر چند بار هم که ساختگی بودنشان در گذشته ثابت شده باشد، زودباورانه می‌پذیرد، همان لولوی بزرگ به نام هیتلر است. به مجرد این که نامی از هیتلر برده شود و در قالبی "مناسب" قرار گیرد، دیگر هیچ مانعی بر سر راه جنگ نیست. جنگ تنها راه مقابله با هیتلر، اسلوبو-هیتلر، صدام- هیتلر، محمود- هیتلر، یا به هر اسم دیگری، است.

***برخورد گزینشی با کشتار جمعی؛ دارفور، کنگو یا هولوکاست؟**

امروزه ترس از کشتار جمعی به ابزاری برای توجیه جنگ‌های ایالات متحده و هم پیمانانش، که اسرائیل متخاصم‌ترینشان است، تبدیل شده است. نه این که پیشگیری از کشتار جمعی به تنهایی هدفی ارزشمند نباشد. بلکه شاید حتی در موارد حاد مداخله نظامی نیز ضروری باشد. اما امروزه کشتار جمعی یا خطر واقعی یا ساختگی آن تنها در صورتی برای دولت و ارتش آمریکا اهمیت پیدا می‌کند که یا به تضمین امنیت دلار و جریان آزاد کالا (عمدتاً نفت) مربوط باشد و یا - آیا جرأتش را داریم بگوییم؟- به امنیت اسرائیل و منافعش (که شامل توسعه طلبی در سرزمین‌های فلسطینی می‌شود). با این تفاسیر کشتار جمعی در سومالی، کنگو یا دارفور [7] چه اهمیتی دارد؟

کار به جایی رسیده است که یادآوری شرارت‌های آدولف هیتلر و کشتار جمعی عظیم - هولوکاست- "او"، برگ برنده‌ایست که باید برای آغاز هر جنگی که قدرت‌های حاکم اراده می‌کنند، رو شود.

مگر نه این که قرار بود یکی از اصلی‌ترین درس‌های جنگ‌های جهانی این باشد که جنگ چیز بدی است؟ و مگر قرار نبود از این جنگ‌ها بیاموزیم که دولت‌ها برای سوق دادن مردم به سمت تبعیض علیه اقلیت‌ها، به سمت پاکسازی قومی، به سمت کشتار جمعی و به سمت جنگ‌ها هیاهوی تبلیغاتی به راه می‌اندازند؟

***جنگ جهانی دوم، جنگ خوب یا بد؟**

امروزه رسانه‌ها این باور را القا می‌کنند که هدف جنگ جهانی دوم پیشگیری یا توقف هولوکاست بوده است، حال آن که این باور هیچ نشانی از واقعیت ندارد. در سال 1939 تنها یک سیاستمدار وجود داشت که ثابت کرد یک نسل‌کش واقعی است: جوزف استالین. اما ایالات متحده و بریتانیای کبیر تصمیم گرفتند به جای اینکه جلوی او را بگیرند، با او همدست شوند تا با هیتلری بجنگند که در سال 1939 احتمالاً منجر به قتل چند صد انسان بیگناه شده بود. این رقم در مقایسه با آمار کشتار میلیون‌ها انسان بی‌گناه در دوران صلح (!) استالین رقمی خنده‌دار است.

ولی همچنان، رسانه‌ها، سیاستمداران و حتی بسیاری اندیشمندان امروزی متفق‌القول بر این باورند که جنگ جهانی دوم یک جنگ "خوب" بوده است، و آدم خوب‌ها - متفقین- آدم بد‌ها را - نخست هیتلر، و پس از آن ژاپن- شکست دادند. ولی جدّاً چطور می‌توان متفقین را "آدم خوب‌ها" نامید وقتی استالین یکی از آن‌ها بوده است؟ استالینی که علاوه بر قتل عام‌های پیش از جنگ، مسئول خشونت‌های بیشمار در طول جنگ نیز بوده؛ چه برای پاکسازی قومی میلیون‌ها نفر در اروپای شرقی در پایان جنگ، و چه برای استعمار حدود 20 کشور پس از آن.

بنابراین:

- جنگ جهانی دوم یک جنگ خوب نبود.

- آدم خوب‌ها آن جنگ را نبردند، چرا که اصلاً هیچ آدم خوبی در آن جنگ نبود!

- دلیل جنگ علیه هولوکاست، هولوکاست نبود.

و با این حال، پس از جنگ جهانی دوم قدرت‌های حاکم با اشاره به این جنگ به عنوان "مادر تمام جنگ‌ها"، در متقاعد کردن مردمانشان به جنگ‌های پی در پی، بسیار موفق بوده‌اند. صلح طلبان در شگفت‌اند که این جنگ افروزان چگونه تا به این لحظه در استفاده از وحشت ناشی از بزرگ‌ترین جنگ تاریخ، برای برانگیختن جنگ‌های بیشتر تا این حد خوب عمل کرده‌اند. و برخی از ما نیز در دهه قبل، کم و بیش، تحت تأثیر این وحشت بوده‌ایم.

تا این که در نهایت به مسأله تجدیدنظرطلبی هولوکاست یا، به قول عده‌ای، "انکار هولوکاست" برخوردیم، و دریافتیم که چرا این جنگ افروزان این قدر خوب عمل کرده‌اند.

*ظهور تجدیدنظر طلبی [8] و به چالش کشیدن هولوکاست

رسانه ها، سیاستمداران و دانشگاهیان، جریان اصلی تجدیدنظرطلبی هولوکاست را هیولایی به تصویر می کشند که می‌کوشد سوسیالیسم ملی را از نو پایه‌گذاری کند، تا هولوکاستی دیگر را به راه بیاندازند. به همین دلیل جهان درگیر جنگی دائمی با تجدیدنظرطلبان هولوکاست است، و این مسئله حتی به سازمان ملل نیز کشیده شده و قطعنامه‌ای را علیه این "منکران" خبیث تصویب کرده است، و تمام کشورها را به اقدام علیه آن‌ها فرا می‌خواند. این کشورها به نوبت قوانینی را برای غیرقانونی شمردن اندیشه‌های تجدیدنظرطلبانه به تصویب می‌رسانند، تا تجدیدنظرطلبان را به زندان بیندازند، کتاب‌هایشان را بسوزانند و مانع از بیان نظراتشان در مجامع عمومی شوند. هر تجدیدنظرطلب، یک هیتلر کوچک است.

*هولوکاست، سلاحی در دست قدرت‌های بزرگ

ولی آیا این اتهام حقیقت دارد؟

بنابر آن چه که ما تا به این لحظه دریافته‌ایم، این اتهامات حقیقت ندارد. ولی ما دیگر اهمیتی نمی‌دهیم. چرا که ما دریافته‌ایم هولوکاست سلاح پنهانی قدرت‌های حاکم برای به راه انداختن جنگ روانی است و از آن برای توسعه و صیانت از امپراطوری نظامی‌گرایانه‌شان استفاده می‌کنند، تا جنگ‌ها و سرکوب‌ها را توجیه کنند، و نظام مالی، اقتصادی و فرهنگی‌شان را به آنانی که در برابر خواسته‌هایشان می‌ایستند تحمیل کنند. یاد هیتلر و هولوکاست را زنده نگهدارید، تا جهان کورکورانه به دنبال مارش نظامی شما به راه افتد.

*تجدیدنظرطلبی هولوکاست؛ تفکر آزادانه و نقادانه

درست در نقطه مقابل آن، تجدیدنظرطلبی بطور کلی کلید دستیابی به صلح است. حرف اصلی تجدیدنظرطلبی این است: نقادانه فکر کنید! هر آن چه را که قدرت‌های نظامی می‌خواهند شما در توجیه اعمالشان باور کنید، مسلم فرض نکنید! در عوض، ادعاهای آن‌ها را دوباره بررسی کنید! اسنادشان را بازبینی کنید!

در باورهایتان، در صورت نیاز، تجدیدنظر کنید. این تعریف از تجدیدنظرطلبی درست عکس آن چیزی است که این جنگ افروزان می‌خواهند شما باور کنید، و آن هم به یک دلیل محکم: آن‌ها می‌خواهند با تمام ابزارهایشان مانع از آن شوند که ما ذهنی نقاد داشته باشیم.

تجدیدنظرطلبی هولوکاست یکی از مهم‌ترین نگرش‌های نقادانه است، زیرا به ما می‌فهماند که دولت‌ها دروغ گفته‌اند، دروغ می‌گویند و همیشه خواهند گفت. و تجدیدنظرطلبی کلید رسیدن به این درک است که دولت‌های "دموکراتیک" دست به چه اقداماتی می‌زنند تا اندیشه‌هایی را که روش‌های خبیثانه‌شان را به خطر می‌افکند، سرکوب کنند.

*نویسنده مشهور یهودی: هولوکاست فاقد سندیت تاریخی

همین دستاویز قرار دادن همیشگی هولوکاست برای توجیه جنگ بود که ما را به شک انداخت و ما دریافتیم که در این تردید تنها نیستیم. برای نمونه، موسیقی‌دان و نویسنده مشهور یهودی- بریتانیایی گیلاد آتزمون [9] نیز تجربه‌ای مشابه داشته است. او در 13 مارس 2010 در مقاله‌ای جامع و کامل، این گونه شرح داده است:

"زمانی که جوان و بی‌تجربه بودم، تاریخ را موضوعی جدی و آکادمیک تلقی می‌کردم. این گونه فهمیده بودم که تاریخ با جستجوی حقیقت، اسناد، وقایع نگاری و واقعیات ارتباط دارد. متقاعد شده بودم که هدف تاریخ ارائه گزارشی ملموس از گذشته بر پایه پژوهش‌های روش‌مند است. [...] وقتی جوان بودم، تصورم را هم نمی‌کردم که تاریخ هیچگونه ارتباطی با تصمیم‌گیری‌های سیاسی یا توافقات میان لابی تندروی صهیونیست و یک بازمانده هولوکاست داشته باشد. [...] وقتی جوان بودم و بی‌تجربه، متقاعد شده بودم که آن چه درباره سرگذشت "جمعی" یهودیان به ما گفته بودند واقعاً حقیقت داشته است.

*هولوکاست زیر سایه حمایت‌های سیاسی

به هر روی، سالها طول کشید تا فهمیدم هولوکاست، هسته اصلی اعتقادات یهودیان معاصر، به هیچ وجه یک روایت تاریخی نبوده، چرا که روایت‌های تاریخی به حمایت قانون و سیاستمداران نیازی ندارد. [...] سال‌ها طول کشید تا بپذیرم که روایت هولوکاست، به

شکل کنونی‌اش، از نظر تاریخی هیچ گونه توجیهی ندارد. [...]

به نظر من 65 سال پس از آزادسازی آشویتس، ما باید حق طرح سؤالات بنیادین را داشته باشیم. باید به دنبال استدلال‌ها و شواهد تاریخی غیرقابل انکاری باشیم، نه این که از یک روایت مذهبی که با فشار سیاسی و حقوقی حفظ شده پیروی کنیم. ما باید هولوکاست را از وضعیت صرفاً یهودی‌محورش تهی سازیم و با آن همچون فصلی تاریخی که به زمان و مکان خاصی تعلق دارد برخورد کنیم.

[...] ما باید این سؤال را نیز مطرح کنیم که قوانین مبارزه با انکار هولوکاست چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ و این ضوابط قصد پنهان کردن چه حقیقتی را دارند؟ تا زمانی که این گونه سؤالات مطرح نشود، همواره تحت تأثیر صهیونیست‌ها و توطئه‌های عوامل نومحافظه‌کار آن‌ها خواهیم بود. به نام رنج‌های قوم یهود به کشتارها و به مشارکت در جرائم امپریالیستی غرب برضد بشریت ادامه خواهیم داد.

*هولوکاست؛ دین جدید غرب و سلاحی ایدئولوژیک

ناگهان در برهه‌ای از زمان به فصلی شوم از تاریخ دوره جنگ جهانی و هولوکاست - وجهی فراتاریخی داده شد. "حقیقت"‌اش به واسطه وضع قوانین سختگیرانه مسکوت ماند و از استدلال‌های مربوط به آن با سازوکارهای اجتماعی و سیاسی حفاظت شد. هولوکاست به "دین" جدید غرب تبدیل شد. و متأسفانه این دین، شوم‌ترین دین شناخته شده برای بشر بوده است.

این دین مجوزی شده است برای کشتار، ویرانگری، ممنوعیت استفاده از انرژی هسته‌ای، نابودسازی، تجاوز، غارت و پاکسازی قومی. این دین انتقام و کینه‌shy& توزی را به یک ارزش غربی تبدیل کرده است. با این حال، از همه نگران‌shy&کننده‌shy&تر این واقعیت است که این دین میراث انسانیت را به یغما برده است، و مانع از آن می‌shy&شود که ما به گذشته خود با افتخار بنگریم. دین هولوکاست بشریت را از نوعدوستی تهی می‌کند. به خاطر صلح و به خاطر نسل‌shy&های آتی، هولوکاست باید بی‌درنگ از موقعیت استثنایی کنونی‌اش خارج شود و در معرض چالش تاریخی قرار گیرد. حقیقت و حقیقت جویی یک تجربه اولیه انسانی است و باید ماندگار شود."

دانشمند سیاسی بلندآوازه (و بدنام) نورمن جی. فینکلشتاین[10] نیز اخیراً در مصاحبه‌ای درباره‌shy& مستند افتر[11] 2009 ساخته‌shy& مستندساز اسرائیلی یوآو شامیر[12] به این موضع جواب مثبت داد و گفت:

"طنز ماجرا اینجاست که هولوکاست نازی‌ها امروزه به اصلی‌shy&ترین سلاح ایدئولوژیک برای آغاز جنگ‌های خصمانه تبدیل شده است. هر بار که می‌shy&خواهید جنگی خصمانه برافروزید، فقط کافی است ماجرای هولوکاست نازی‌ها را پیش بکشید."

*مستند شامیر، تیر یک یهودی به قلب هولوکاست

با این حال، تأثیرگذارین موضوع درباره‌shy& مستند شامیر این است که او برای مخاطبش امکان درک این موضوع را فراهم می‌آورد که چگونه جوانان یهودی اسرائیلی به واسطه "آموزش" هولوکاست، یا بهتر بگوییم شستشوی مغزی، ضربه می‌shy&خورند، و این که چه تعداد یهودی در سرتاسر جهان، به واسطه‌shy& این شیوه‌shy&اجتماعی شدن، نسبت به هر غیریهودی بدبین شده‌shy&اند، چرا که می‌تواند یک یهودی‌shy&ستیز بالقوه باشد، و نیز نسبت به یک هولوکاست جدید که ممکن است در هر گوشه‌shy&ای کمین کرده باشد. این گونه است که یهودیان بسیاری آماده‌shy&اند تا برای محافظت از خودشان و منافعشان در برابر خطرات (به ندرت) واقعی و (اغلب) کاملاً واهی دست به هر کاری بزنند: طرد کردن غیریهودی‌ها، لکه‌دار کردن شخصیت‌شان، سوءاستفاده از آن‌ها، بدرفتاری با آن‌ها، صدمه زدن به آن‌ها و حتی کشتنشان، چنان چه سر راهشان قرار گیرند. دردها و رنج‌های غیریهودیان در مقایسه با هولوکاست چه ارزشی دارد؟ هیچ. پس چرا خود را به خاطرشان به دردسر بیندازیم؟"

توضیحات:

[1]. Carlo Mattogno

[2]. Auschwitz: A Case for Sanity

[3]. Senator John McCain

Ron Paul . [4]

Wilson's Fourteen Points . [5]

Slobodan Milosevic . [6]

Darfur . [7]

[8] . Revisionism: منظور از تجدیدنظرطلبی در متون هولوکاست، محققانی هستند که نسبت به وقایع هولوکاست نگاهی منتقدانه داشته و معتقد به تحقیق و بررسی تاریخی موضوع هستند.

Gilad Atzmon . [9]

Norman G. Finkelstein . [10]

Defamation . [11]

Yoav Shamir . [12]